

احسان طبری ۲۰ سال پیش برای چنین روزهایی نوشت: نقش مذهب و پایگاه طبقاتی مبارزان مذهبی در ایران

۲۰ سال زمان لازم بود تا انبوهی از نیروهای سیاسی دارای گرایش‌های مذهبی، توده مردم و طیف‌هایی گوناگونی از میان نیروهای سیاسی غیر مذهبی و متمایل به چپ بدانند، ببینند و خود تجربه کنند آنچه را که قدیمی‌ترین و آگاه‌ترین حزب سیاسی ایران، از همان ابتدای شکل‌گیری انقلاب ۵۷ و در سال‌های نخست پیروزی انقلاب، پیرامون حاکمیت چندگانه جمهوری اسلامی و نیروهای مذهبی گفت. آنچه که امروز به درک میلیونی مردم ایران تبدیل شده، آسان بدست نیامد و با قاطعیت می‌توان گفت که این درک عمیق اجتماعی، علیرغم همه توطئه‌ها و جنایاتی که انجام شده و باز هم خواهد شد نه تنها از جامعه ایران رخت برنخواهد بست، بلکه برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران به عظم راسخ و آگاهانه‌ای برای به عقب راندن ارتجاع مذهبی از حیات جامعه تبدیل شده‌است. جنگ، ویرانی، فقر، کشتار، اعدام، زندان و غارت در شرح حساب‌های میلیاردی صاحبان نقدینگی و ارتجاع مذهبی و غارتگرانی که پشت شعارهای مذهبی پنهان شدند تا از انقلاب و انقلابیون انتقام بگیرند و آرمان‌های انقلاب ۵۷ را دفن کنند، ثبت است. اما رقم نجومی و بزرگتری در حساب مردم ایران ثبت است: آگاهی و اراده دفاع از تحولات انقلابی!

حزب توده ایران برای رسیدن جامعه ایران به این لحظه از آگاهی تاریخی خود، بزرگترین قربانی‌ها را داد، چرا که دقیق دید و درست گفت!

از جمله قربانیان بزرگ حزب توده ایران، زنده یاد "احسان طبری" است، که قامتی به افراشتگی تاریخ و ادبیات و فلسفه داشت و هر سه را در پیاله‌ای از محبت و انسانیت سرکشیده بود!

آنچه در ادامه می‌خوانید، کوتاه شده مقاله‌ایست که او در سال ۱۹۸۲ در داخل کشور نوشت و در مجله صلح و سوسیالیسم، که در کشور "چکسلواکی" منتشر می‌شد، در تشریح انقلاب ایران برای همه احزاب و نیروهای سوسیالیست، مترقی و صلح دوست جهان منتشر کرد. نگاه او به اسلام، جنبش‌های انقلابی ایران و جهان، تنش‌های طبقاتی در طیف‌های مسلمان حاضر در صحنه انقلاب و حکومت و نقش مخرب چپ روی‌ها در آن سال‌ها، بدیع‌تر از آن بود که در زمانی کوتاه و در وسعتی به اندازه امروز درک شود. این درک با تاخیر حاصل شد، اما مهم آن است که چنین شد! گرچه طبری در اسارت ارتجاعی که خود آن را خوب می‌شناخت به کام مرگ رفته باشد و نباشد که آنچه را گفته و نوشته بود به چشم ببیند! مقاله تحلیلی او را، که گویی شرحی است بر اوضاع امروز ایران و جمهوری اسلامی با هم بخوانیم. (علاقمندان می‌توانند به اصل مطلب در مجله صلح و سوسیالیسم شماره ۱۲، دسامبر ۱۹۸۲ مراجعه کنند)

ترجمه: م. فرهمند

بویژه "اسلامی" به خود گرفت - آنچه که در ایران از آن بعنوان "اسلام انقلابی" یاد می‌شود - و اینکه چرا مذهب در این تحولات اجتماعی و حرکت ضد امپریالیستی در کشور ما یک چنین نقش قابل توجهی ایفاء کرده، بایستی درباره ویژگی‌های عصر ما و به امکان بوجود آمده در این عصر در مبارزات رهائی بخش ضد امپریالیستی تحقیق شود.

در عصر ما، ایده‌آل‌های اجتماعی که در گذشته به اشکال مختلف و در آموزش‌های مذهبی اسلامی پذیرفته شده و جا باز کرده‌اند، چارچوب جدیدی به خود گرفته و به یک نیروی ایدئولوژیک موثر برای مبارزه با ستمگران داخلی و خارجی، برای احیای حقوق ملی و برای دستیابی به صلح، استقلال، آزادی و رهائی از بهره‌کشی تبدیل شده‌اند. امپریالیسم و ارتجاع می‌کوشند جنبش‌های مترقی و انقلابی را، بخصوص آنها که تحت شعارهای اسلامی بوقوع می‌پیوندند، زیر ضربه برده، متلاشی کرده و از بین ببرند و یا آنها را از محتوا تهی کرده و در جهت تقابل با کمونیسم و ترقیات اجتماعی هدایت نمایند. برای رسیدن به این اهداف، آنها بخصوص از سازمان‌ها و جریان‌های مذهبی که توسط روحانیون مرتجع کنترل می‌شوند، استفاده می‌کنند. ما شاهدیم که طی سال‌های متمادی، حاکمان کشورهای مختلف اسلامی، مذهب را وسیله‌ای برای تقویت موقعیت خود، ستمگران داخلی و غارتگران خارجی تبدیل کرده‌اند. نیروهای ضد انقلابی و مخالفین دگرگونی‌های دمکراتیک، چهره واقعی خود را پشت نقاب "جهاد مقدس در راه اسلام" پنهان می‌کنند.

به نظر می‌رسد که روی این نکته مهم بایستی تاکید نمود، که مذهب در بعضی کشورها ایدئولوژی نبرد طبقاتی را تشکیل می‌دهد و در مواردی بعنوان جهان‌بینی نیروهای انقلابی عمل می‌کند و یا جزئی از آن می‌باشد. بسختی می‌توان منکر شد که اسلام در بوجود آمدن جنبش‌های میلیونی مومنین برای رهائی از اختناق و سلطه خارجی سهم نداشته‌است. سازماندهی که مذهب گاهی در جنبش‌های انقلابی در گذشته‌های دور تاریخ ایفاء کرده، با یک جهت‌یابی جدید تحت شرایط کنونی بروز می‌کند. در انقلاب ایران توده‌های زحمتکش، پیشه‌وران و مزدبگیران شهر و روستا فعال‌تر از گذشته در جنبش انقلابی شرکت

در مسیر تحولات اجتماعی دهه‌های گذشته در ایران دو جریان مذهبی شکل گرفته‌است. از یکی از این دو جریان می‌توان بعنوان جریان سنتی و محافظه کار یاد کرد، که در کلیت خود توسط روحانیون بلند پایه‌ای هدایت شده و می‌شود، که اکثریتشان جایگاه ویژه‌ای در جامعه دارند.

نمایندگان این جریان از هرگونه تلاشی، که طی آن در جهت جامه عمل پوشاندن به تحولات و دگرگونی‌های مترقی اجتماعی و سیاسی به ضرورت تحولات به دگم‌های مذهبی تکیه شود، بعنوان "دست‌کاری در کار خدا و نوعی کفر" و "تفسیر غلط و اشتباه" یاد می‌کنند. به عقیده این جریان، مذهب و اعتقادات مذهبی هیچ‌گونه ارتباطی به امور "دنیوی" ندارند. آنها معتقدند که پرداختن به فرایض دینی و مذهبی مهم‌تر از نبرد اجتماعی و انجام وظایف میهن پرستانه است. با همین اعتقاد، آنها می‌گویند بایستی با نظم ضد بشری سرمایه‌داری کنار آمده و آنچه‌نکنانه در مقابل "اراده خداوندی" و سر نوشت بایستی زانو زد و کنار آمد، در مقابل نظم یاد شده نیز باید زانو زد و کنار آمد!

در مقابل، جریان دومی وجود دارد که با فعالیت‌های انقلابی توده‌های مردم در ارتباط است ... (نویسنده سپس به نظرات مارکس و انگلس در این رابطه اشاره کرده و یاد آور می‌شود که این امر، پدیده جدیدی نیست)

در عصر ما، در کشورهای مختلف مشرق زمین، مذهب همچنان نقش آفرین است. گروهی از روحانیون از رده‌های بالا و پائین که نسبت به سرنوشت خلقشان بی‌تفاوت نیستند در نبرد سیاسی - اجتماعی توده‌های مردم شرکت می‌کنند.

تجربه جنبش‌های آزادیبخش، همچنین در عصر جدید نشان می‌دهد که در کشورهای که در آنها مذهب بیسانگر ایدئولوژی توده‌های مردم است، نبرد رهائی بخش اجتماعی و ملی در شکل مذهبی و حتی تحت شعارهای مذهبی نمود می‌کند. طبیعی است که این امر دلائل کاملاً روشن اجتماعی - تاریخی دارد.

برای پاسخ به این پرسش که چرا در ایران تلاش در جهت ایجاد تحولات اجتماعی در پایان دهه ۷۰ قرن بیستم شکل مذهبی و

کنند یا نه؟ و یا، زیر پوشش نبرد با "کفر" بشدت تلاش می‌شود فعالیت‌ها علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری منحرف شده و علیه احزاب مترقی و کشورهای سوسیالیستی هدایت شود و فئاتیسم مذهبی حاکم شود. گروه‌های شبه فاشیستی که پوشش اسلامی دارند نیز یک خطر بالقوه هستند که فئاتیسم مذهبی محیط مناسب را برای تاثیر گذاری آن‌ها فراهم می‌کند.

از آنجا که در انقلاب ایران نیروی هدایت کننده یک سازمان سیاسی قوی، که مردم آن را بعنوان نیروی هدایت کننده جنبش به رسمیت بشناسند و اعتماد مردم را به خود جلب کرده باشد وجود ندارد، این خطر وجود دارد که گروه‌های شبه فاشیستی برای یک دوره بتوانند از سر در گمی مردم سوء استفاده کنند. آنچه که درک جنبه‌های مختلف انقلاب را دچار مشکل می‌کند، عمق این حرکت مردمی، شکل مذهبی و ویژگی‌های نبرد طبقاتی است. برای نیروهای تندروی چپ درک این پیچیدگی‌ها بسیار سخت است و به همین دلیل آنها در حرف انقلابی‌های دو آتشانه، ولی در عمل آب به آسیاب راست تندرو می‌ریزند. اینان از درک سیر تحولات عاجزند. با آنکه از نبرد علیه "ارتجاع مذهبی" دم می‌زنند، در عمل موقعیت ارتجاع مذهبی و راستگرایان را تقویت می‌کنند. در ایران، نه تنها اکثریت مطلق زحمتکش‌ان شهر و روستا، بلکه قسمتی از بورژوازی سنتی ایران (بازار) و همچنین خرده بورژوازی کامکان در بند روئای مذهب می‌باشند. بورژوازی سنتی ایران از این امر در پوشاندن مقاصد خود به نحو فوق‌العاده‌ای استفاده می‌کند. بخشی از سرمایه‌داری تجاری ایران موفق شده، براساس حقوق اسلامی و با کمک روحانیون بلند پایه‌ای که در ابتدای این نوشته آمد قوانین پایه‌ای مالیات دولتی را دور بزنند.

تفاوت عظیمی بین خط "اسلام انقلابی" و "اسلام سنتی" وجود دارد. مسلمانانی که با جنبش عظیم مردم همراه هستند دارای امکاناتی برای اعمال برتری خود و گسترش دیدگاه‌های خویش هستند. اینان امیدوارند با ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی به ایدئولوژی اسلامی جاذبه خاصی بخشیده و آن را وسیله‌ای برای ایجاد دگرگونی نه تنها در ایران، بلکه دنیای اسلام تبدیل کنند.

ما بر این عقیده‌ایم که آینده پاسخ مناسب را به این سؤال خواهد داد که "اسلام انقلابی" قادر خواهد بود حوائج مادی و معنوی جامعه را برآورده سازد یا خیر. مردم ما خواهان آزادی، عدالت و استقلال هستند. مسلمانان ایران، مانند همه کشورهای دیگر، به دلیل تعلقشان به طبقات و اقشار مختلف اجتماعی و علائق و منافع متضاد اجتماعی‌شان نظر واحدی در ارتباط با مشکلات و اهداف انقلاب ندارند. همین تعلقات طبقاتی، در سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی و موضع‌گیری‌های آن‌ها نیز قابل تشخیص است. این سازمان‌ها و گروه‌ها را از روی موضعی که دارند می‌توان طبقه‌بندی کرد، اما باید توجه داشت که این طبقه‌بندی خالی از نقص نیست.

— دکماتیک‌های مذهبی که از نظم سرمایه‌داری، بزرگ مالکی و دیگر اشکال بهره‌کشی دفاع می‌کنند.

— طیف وسیعی از نمایندگان خرده بورژوازی شهر و روستا که ایدئولوژی مذهبی را در یک چارچوب سنتی - دکماتیستی تفسیر می‌کنند. اینان به اشکالی از انقلاب حمایت می‌کنند ولی نمی‌توانند ایفاگر نقش خاصی باشند و توسط گروه اول می‌توانند به انحراف کشانده شوند.

— مسلمانان انقلابی که براساس مشکلات اقتصادی، رسیدگی به نیازهای مردم و جلب رضایت آنان و توجه به پیشرفت و ترقی را از واجبات دانسته و ضرورت فوری تحقق آن را تشخیص می‌دهند. به عقیده اینان اگر "انقلاب اسلامی" دست به فرم‌های اساسی در جهت منافع مردم نزنند، مردم از آنان سلب اعتماد می‌کنند. بهمین جهت اینان برای دست یابی به یک چنین دگرگونی‌هایی قدم به میدان می‌گذارند و با مدافعان بهره‌کشی مخالفت می‌کنند، ولی در محدوده سیاسی، اینان در تلاشند که قدرت را بصورت انحصاری و یک قطبی قبضه کرده و تاثیر گذاری دیگر انقلابیون را محدود یا به کل از بین ببرند.

— مسلمانان انقلابی که نه فقط از نظر اقتصادی دارای یک موضع مترقی هستند که با منافع مردم مطابقت دارد، بلکه از نقطه نظر سیاسی با

کردند. با اینکه اولین تحركات و اعتراضات در شهر مذهبی قم شکل گرفت و جنبه‌ها و اشکال مذهبی داشت، ولی به مرور که ترکیب طبقاتی شرکت‌کنندگان بیشتر از زحمتکش‌ان و مزدبگیران شهر و روستا شد، شعارها و خواست‌های برخاسته از زندگی زمینی و در چارچوب مطالبات دمکراتیک - بورژوازی مطرح شد و حتی بعدها قسمتی از سرمایه‌داری ایران برای له نشدن زیر چرخ‌های عظیم انقلاب، بخصوص بورژوازی تجاری و سنتی (بازار) نیز ناچار به پذیرش بخشی از این شعارها و خواست‌ها و همگامی با آن شد. اینان، البته از همان ابتدا و در حقیقت امر، برای در اختیار گرفتن ابتکار عمل و در اختیار گرفتن سیستم اداری رژیم گذشته و در جهت منافع خویش وارد میدان شدند و هدفشان متوقف کردن انقلاب و تبدیل انقلاب به فرم سیاسی سازشکارانه با دربار شاهنشاهی بود.

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بیش از یک ربع قرن سپری شد. مردم ایران تجربیات شکست جنبش ملی شدن صنعت نفت و درس‌هایی که از آن گرفته بودند را در انقلاب ۵۷ به خدمت گرفتند. از جمله اینکه نیروهای شرکت‌کننده در مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت موفق به ایجاد یک اتحاد وسیع بین نیروهای جنبش نشدند و علت شکست جنبش نیز در واقع در همین تفرقه بود. مردم ایران این تجربه را در پیش چشم خود داشتند و بدین ترتیب تمام کوشش خود را در جهت حفظ یکپارچگی نیروهای انقلابی در برابر دربار شاهنشاهی بکار بردند. این امر چنان بود، که هیچ نوع جدائی و تفرقه تحمل نشد و از هر نیرویی، که با قبول حداقل‌های خواست‌های انقلاب به صفوف انقلابیون پیوستند استقبال شد. از جمله سرمایه‌داری تجاری (بازاری) و سنتی ایران. به همین جهت، اتحادی که میان مردم ایران در انقلاب ۵۷ بوجود آمد، در تاریخ ایران بی‌نظیر بود!

شکل مذهبی انقلاب ایران خواست‌ها و ویژگی‌ها وهمچنین محتوای اجتماعی و سیاسی آن را تحت الشعاع قرار می‌دهد. این ویژگی انقلاب، البته باعث بروز تزلزل‌ها، عقب‌نشینی‌ها و گاه بی‌محتوایی‌های آشکار نیز می‌شود. اتفاقاً به دلیل همین ویژگی‌هاست که باید وقایع این انقلاب بصورت اصولی تجزیه و تحلیل شود. در آمیختگی‌ها و ارتباط‌های پیچیده وقایع و شناخت جهت‌گیری‌ها و گرایش‌های اصولی و مهم، برای جلوگیری از سردرگمی و ابهام اجتناب ناپذیر است. توجه باید داشت که در این سال‌ها، نبرد طبقاتی سنگینی در جنبش انقلابی ایران بوقوع پیوسته‌است.

بورژوازی ایران - بویژه بخش تجاری آن - که در جنبش انقلابی شرکت کرد، امیدوار بود و هست که بتواند این جنبش را در چارچوب منافع خویش متوقف کند. تمامی جریان‌ات شرکت‌کننده در این جنگ قدرت، خود را مسلمان و "شدیدا معتقد" و تنها "حفاظت‌ان اسلام" می‌دانند و این خود بر پیچیدگی نبرد طبقاتی در جنبش انقلابی ایران افزوده‌است.

در همگی تفسیرهای گوناگونی که از اسلام می‌شود، مهمترین پدیده‌های اجتماعی - مالکیت، بهره‌کشی، ماهیت طبقاتی دولت و غیره - مطرح است و بصورت‌های متفاوت مطرح می‌شود. برای مثال، روحانیون سنتی، در نمازهای هفتگی "جمعه" ایران به مسئله مالکیت، اشکال و حدود آن اشاره نمی‌کنند تا به ترکیب آن دست زده نشود! و یا، طرفداران سرمایه‌داری و زمینداری بزرگ و فئودالیسم، دکم‌های مذهبی را مطرح می‌کنند که براساس آنها اسلام محدودیتی برای مالکیت قائل نیست. آنها از "انقلاب اسلامی" می‌خواهند به مالکیت بزرگ و سرمایه‌های بزرگ دست اندازی نشده و دولت در این امر دخالت نکند. در برابر، روحانیون دیگر و عده‌ای از رهبران مذهبی که آراء و خواست‌های توده‌های زحمتکش را بیان می‌کنند به این امر اعتراض دارند و معتقدند که مالکیتی که سرمایه‌داران بزرگ و مالکان از طریق چپاول بدست آورده‌اند باید به بسود جامعه به دولت برگردانده شود. از نظر اینان، انقلاب اسلامی باید عدالت اجتماعی را به ارمغان آورد. توده‌های مردم از این نسخه حمایت می‌کنند.

طبیعی است که امور به دلخواه پیش نمی‌رود و شرایط بسیار پیچیده و دشواری حاکم است. علاوه بر توطئه‌های امپریالیسم و عوامل داخلی و وجود پروکاتورها متعدد، ایدئولوژی مذهبی و دیدگاه‌های متفاوتی که نسبت به آن وجود دارد خود مشکل ساز است. برای مثال، در جنگ شدید طبقاتی، دانسته و یا ندانسته پوشش زنان به مسئله مهم روز تبدیل می‌شود و این که مطابق اصول اسلامی زنان باید چادر به سر

انحصار و فرقه‌گرایی مخالفند. اینان بر این عقیده‌اند که انقلاب ایران بدون اتحاد تمامی نیروهای واقعا انقلابی - مسلمانان و دیگر گروه‌های سیاسی مترقی مانند آنانی که دارای برنامه سوسیالیسم علمی هستند - قادر نخواهد بود مواضع خود را در نبرد علیه امپریالیسم و ضد انقلاب مستحکم کرده و پیشروی کند.

با کمال تاسف، گروه‌های تندروی چپ ایران که پیشتر از آنها نام برده شد، این دیدگاه را نسبت به نیروهای مذهبی نمی‌پذیرند و در عمل نیروهای راست را حمایت می‌کنند. با کمال تاسف باید اعتراف کرد که این نیروهای چپ‌رو موفق شده‌اند تعداد زیادی از جوانان صادق و شریف میهن ما را به سمت خود جذب کنند.

وجود مواضع چپ تندرو بهانه‌ای است در دست راستگرایان تا حزب توده ایران را دشمن اسلام و مسلمانان معرفی کنند، در حالیکه حزب توده ایران از انقلاب و توده‌های زحمتکش کشور دفاع می‌کند. در ذهن راستگرایان "کمونیسم" یعنی دشمنی با اسلام و چپ تندرو به تبلیغاتی که راستگرایان در این زمینه می‌کنند تا احساسات مردم را برانگیزند کمک می‌کند. این راستگرایان و مرتجعین بیشتر از همه علیه سوسیالیسم جهانی و حزب توده ایران شعارهای کینه توزانه می‌دهند. روحانیون مرتجع و ضد انقلاب معتقدند که جهت اصلی سیاست‌ها بایستی کمونیسم ستیزی باشد و مدافعین جهان بینی کمونیستی بایستی بعنوان خطرناک‌ترین "مشرکین" تحت تعقیب قرار گرفته و مجازات شوند. طبیعی است که تحت چنین شرایطی، وظائف سنگینی بر عهده حزب توده ایران است. این وضعیت پیچیده و واقعا موجود در ایران از حزب ما طلب می‌کند تا با خلاقیت و تمرکز حواس بیشتر و بیشتر وقایع و اتفاقات را ببیند و دنبال کند؛ آنها را درک و تفسیر کند، صبور باشد و کنترل خود را از دست ندهد. سردرگم نشود و درک کند که تعمیق انقلاب بدون جذب اقشار بینابینی جامعه ممکن نیست، این که این اقشار با تصورات و پیشداوری‌های خود به انقلاب پیوسته و می‌پیوندند، این که امپریالیسم و ضد انقلاب به این راحتی از مواضع خود عقب نشینی نکرده و از کشور مهمی مانند ایران صرفنظر نخواهد کرد و از منافع خود در این نقطه استراتژیک چشم پوشی نخواهند کرد.

اعضای حزب ما با تلاش فراوان درصددند تا با بلوغ فکری، ثبات انقلابی، هوشیاری سیاسی و با مقابله با سفسطه و شانتاژ سیاسی وقایع را جزء به جزء موشکافی کرده و تجزیه و تحلیل کنند. طبیعی است که یک چنین "وضعیت ویژه‌ای" ممکن است در کشورهایی که انقلاب در آنها به کمک ایدئولوژی‌های غیر مذهبی بوقوع می‌پیوندد بروز نکند، اما برخی از این ویژگی‌ها می‌توانند حتی تکرار هم بشوند.

آنچه در این شرایط بسیار مهم است گریز از دگماتیسم، فرقه‌گرایی، ایدالیسم، اطاعت کورکورانه از حوادث و تندروی‌های مخرب است که با منافع عمومی مطابق ندارد و به جنبش انقلابی لطمات جدی می‌رسانند. باید همراه توده‌ها بود، آنجا بود که آنها هستند، ویژگی‌ها را تشخیص داد، تجربیات انقلاب ایران را بدرستی شناخت، پیچیدگی و تناقضاتش، محتوای غنی‌اش را درک کرد. آنچه مهم است حل مهم‌ترین وظیفه تمام نیروهای انقلابی ایران است: «تقویت اتحاد و غلبه بر تفاوت نظرها»

مشکلات تنها از طرف ضد انقلاب، گروه‌های چپ و راست تندرو، امپریالیسم و جاسوسان رنگارنگ آن بوجود نمی‌آیند، بلکه مشکل اینجاست که حتی خود مسلمانان صادقی که اوضاع ایران پس از انقلاب را درک کرده و محتوای انقلاب را می‌فهمند نیز در امور کشورداری و دولتی تازه کار و بی‌تجربه‌اند. زمانی طولانی برای کسب تجربه و یادگیری نیاز است تا بتوان میان دوستان و دشمنان انقلاب در داخل کشور و در خارج تمیز قائل شد. با توجه به تهاجم مخالفین انقلاب در تمام جبهه‌ها، طبیعی است که این کار آسان نیست. آینده پاسخ به بسیاری از سؤالات بی‌پاسخ کنونی را خواهد داد.